

بقلم : آقای مجتبی فائزی

ابن مقفع

-۲-

خود را فدای دوست نماید

او (با عبدالحمید کاتب نویسنده مشهور دوست بود و باهم در یکجا بودند که مأمورین سفاح رسیدند و خواستند عبدالحمید را بکشند ولی او رانمی شناختند و از آن دو سؤال کردند کدام یک عبدالحمید میباشد ابن مقفع مردانگی و شجاعت بخرج داد و اظهار داشت که من هستم عبدالحمید ترسید که ابن مقفع را بکشند گفت یکی از شماها موکل ما باشد و دیگری برود علامات مرا بیاورد آنوقت مأموریت خود را انجام دهید و همانطور هم کردند) این است فداکاری ابن مقفع نسبت بدوست خود .

اویار بود و دوست پرست. آنچه که در سینه و دل خود داشت با آنها میگفت و راز خویش را بر آنها ظاهر میساخت ابن مقفع در انتخاب دوست و رفیق شرطی قائل بود من جمله (شخص عاقل و خردمند نباید هر کس را بخود نزدیک نه اید مگر پس از آزمایش و سحت و اطمینان و وفای بعهده و پیمان)

اصمعی میگوید که از ابن مقفع (سئل من ادبک قال نفسی ، اذا رأیت من غیري حسناً اتینوان رأیت قبیحاً ابئیه) سؤال نمودند چه کسی ترا تربیت نمود . گفت خودم ، چه هر گاه خوبی از دیگران دیدم عمل و رفتار میکردم و اگر چنانچه زشتی میدیدم از آن دوری و پرهیز مینمودم .

فصاحت و بلاغت او جاحظ نویسنده معروف در کتاب البیان والتبیین خود از اسحق ابن حسان بن فوهه نقل میکنند که هیچ کس مانند ابن مقفع بلاغت را تفسیر و بیان نکرده است اسحق گفته است که از او سؤال شد بلاغت چیست :

گفت: البلاغة اسم جامع لمعان تجری فی وجوه کثیره ، فمنها ما یکون فی السکوت

ومنها ما يكون في الاستماع ، ومنها ما يكون في الاشارة ، و منها ما يكون في الحديث ،
منها ما يكون في الاحتجاج تا آخر و نیز از او سؤال شد بلاغت چیست ، در پاسخ گفت .
(البلاغة هي التي اذا سمعها الجاهل ظن انه يحسن مثلها)

جواهر الادب ص ۱۸۵

و از رسائل اوست راجع به بتعزیت بعضی : اما بعد : فان امر الاخرة والدين يا بيد الله ،
هو يدبرهما ويقضى فيهما ما يشاء ، لا اراد لقضاءه ، ولا معقب لحكمه ، فان الله خلق الخلق
بقدرته . جواهر الادب ص ۱۸۵ و از شعر اوست .

فلا تلم المرء في شأنه فرب ملوم ولم يذنب

یعنی شخص را در کار خودش سرزنش و ملامت مکن . چه بسا سرزنش شده که
گناهی نکرده است جلد دوم البيان والتبيين ص ۲۸۸

و نیز میگوید : الدين رقى ، فانظر عند من تضع نفسك . یعنی وام بندگی است .

پس بنگر نزد چه کسی روئینمی - البيان والتبيين ص ۱۶۷

اصمعی که یکی از بزرگان علم و ادب است میگوید که آثار ابن مقفع را تماماً
قرائت نموده و غلطی در آن مشاهده نکردم مگر در قول او العلم اكثر من ان يحاط بالكل منه
فاحفظوا البعض (شاید مورد غلطی در نظر اصمعی وارد شدن آل بر الكل و بعض باشد)
ضحی الاسلام .

رتال جامع علوم انسانی

جلال الدین در المزهرا از ابی الطیب عبدالواحد لغوی نقل میکند که محمد بن سلام
گفت . از بزرگان خود شنیدم که در میان عرب بعد از صحابه کسی از خلیل بن احمد جامع

ترو باهوش تر نبود و در عجم از ابن مقفع جامع ترو باهوش تر) رسائل البلاغ ص ۱۴

جعفر بن یحیی میگوید که : عبدالحمید بیخ و ریشه درخت ، و سهل بن هرون شاخه

آن ، و ابن مقفع میوه ، و احمد بن یوسف شکوفه آن درخت ،

ابو العیناء راجع بسخن ابن مقفع اینطور میگوید : کلامه صریح و لسانه فصیح و

طبعه صحیح ، کان بیانه لؤلؤ منشور و روض معطور .

والبته عبدالحمید کسی است که در بلاغت و فصاحت ضرب المثل شده حتی در باره اش

گفته‌اند که رسائل و نامه نویسی بعبد الحمید شروع و بابن العمید ختم گردید رسائل و البلاغا ص ۱۴ و هموست که درباره کتاب و نویسندگان میگوید (اکرموا الكتاب فان الله عز وجل اجری ارزاق العباد علی ایدهم).

کتب و آثار ابن مقفع

اصمعی میگوید ابن مقفع را تصنیفات و تألیفات زیادی است که از آن جمله است الدرّة الیتیمه و هیچ کس مانند آن اینطور تصنیف نکرده .

و از کتب اوست - خداینامه - آئین نامه - کلیله و دمنه - کتاب مزدک - کتاب تاج

در سیرت انوشروان - الادب الکبیر و الادب الصغیر - کتاب الیتیمه در رسائل

و ابن ابی اصیبعه در کتاب عیون الابناء فی طبقات الاطباء نقل مینماید که ابن مقفع

از ارسطو قاطیغوریاس (مقولات عشر) و کتاب آنالوطیقا و باری ارمیناس را ترجمه کرده .

فقطی میگوید اول کسی که در اسلام کتب منطق را (در زمان منصور) ترجمه کرد

ابن مقفع بود و کتابهای ارسطورا - قاطیغوریاس و کتاب باری ارمیناس (یا باری میناس)

و کتاب آنالوطیقا را که در منطق میباشد ترجمه نموده رسائل البلاغاء ص ۷ صاحب طبقات

الامم قاضی ابی القاسم صاعد بن احمد صاعد الاندلسی در ص ۴۹ از کتاب خود میگوید که

(در دولت عباسی اول علمی که از فلسفه مورد توجه قرار گرفت علم منطق و نجوم بود و اول

کسی که در این دولت شهرت پیدا کرد عبداللّه بن مقفع خطیب فارس کاتب ابی جعفر المنصور

بوده که کتب ارسطورا از منطق ترجمه نمود - قاطیغوریاس - باری ارمیناس - آنالوطیقا

کتاب کلیله و دمنه .

ابن مقفع میگوید که چون اهل فارس را دیدیم که این کتاب را از زبان هندی به پهلوی

ترجمه کردند و از آن بهره ور بوده اند خواستیم که اهل عراق و شام و حجاز نیز از آن نصیب

و بهره داشته باشند و از این جهت بزبانی عربی که زبان ایشان است ترجمه شدند این

کتاب اثر بزرگی در ادب عرب نموده صخی الاسلام .

و نیز سبب ترجمه این کتاب را اینطور گفته اند که اوضاع اجتماعی آن عصر خوب

نبوده و ابن مقفع میخواسته که اصلاح نماید لذا کلیله و دمنه را که داستانهای آن شامل

امثال و حکم و موعظه بوده و از زبانهای جانوران نقل شده و بزبان عربی ترجمه نمود .
 کتاب الادب الکبیر و یادرة الیتیمه مکرر چاپ رسیده (دانشمند محترم آقای محمد هادی قاس
 بیرجندی ترجمه و چاپ نموده) الادب الصغیر - فرق این کتاب با کلیله این است که ابن مقفع
 در ادب الصغیر مؤلف و ناقل و در کتاب فیلسوف هندی مترجم و مفسر میباشد در این دو
 کتاب از حکم و مواعظ بسیاری از دانشمندان فارسی و نظام و ترتیب ساسانیان و گفتار
 حکیمان و وصایای اردشیر، که به پسر خود نموده میباشد .
 رساله صحابه - که در این کتاب آموختن خط و خواندن - و فروع دین و آداب

قشون و مالیه را شرح و توضیح میدهد .

ابن مقفع میگوید باید اوایای امور در مسائل مختلف که عبارت از عدل و داد
 و قضاوت و آنچه مصلحت مردم باشد بکوشند و حال رعایا و وزیر دستاثر را در نظر بگیرند .
 چون کشورهای اسلامی توسعه پیدا کرد و بسیاری از کارهای آنها ناقص بود
 ابن مقفع در این کتاب آزمایشهای خود را که در مدت عمر کرده بود شرح میدهد و دستورهای
 قضا و مالی و لشکر را بیان میکند . خلاصه ابن مقفع در دو زبان فارسی و عربی اطلاعات
 کامل و زیادی داشته و بسیاری از کتب فارسی را که بزبان پهلوی بوده بزبان عربی نقل و
 ترجمه کرده از آن جمله است (نامه تشریح) که از پهلوی به عربی ترجمه گردیده و از عربی به
 فارسی ابن اسفندیار ترجمه نموده که فعلاً از شرح آن صرف نظر میشود .

والادب الصغیر بتوسط محمود ابراهیم هیبه چاپ و تصحیح شده و بر آن حواشی
 نوشته و دارای ۴۸ صفحه میباشد رساله دیگری که باین مقفع نسبت میدهند (رساله است
 بنام الادب الوجیز للولد الصغیر) در فهرست ابن الندیم کتابی بدین نام قید نشده و شاید هم
 همان کتاب آئین نامه باشد که دانشمند محترم آقای عباس اقبال در دیباچه این رساله که
 در سال ۱۳۱۲ بچاپ رسیده ذکر نموده اند .

و این رساله که اصل آن عربی بوده و خواجه نصیر الدین طوسی آن را بفارسی ترجمه
 کرده و باهتتم و تصحیح آقای سید عبدالرحیم خلخالی بسرمایه کتابخانه کاوه در سال ۱۳۱۲
 بطبع رسیده آقای اقبال میفرمایند بحال تا حدی که اطلاع داریم این رساله و کتاب کلیله

و دمنه و نامه تنسر تنها کتابهایی است که از این مقفّع بزبان فارسی بعد از اسلام ترجمه شده و نسخه فارسی آن تمام مانده است زیرا که اطلاع نداریم مترجم این رساله رسائل دیگر این مقفّع را که وعده میدهد ترجمه کرده یا خیر .

وما برای نمونه چند سطر از این رساله نقل میکنیم (ای پسر - ملامتی که ناصحان ترا کنند غنیمت شمار ، و تهنیتی که ترا نمایند از آنچه مخالف حق و مبین صواب باشد آنرا حظی جزیل و وعظی مفید بندار ، و خوار مدار ، و در هیچ کار ضحرت و تنگ دلی و قلق و بی آرامی بنخود راه مده و به مکر و هی حقیر که امروز تحمل کنی مضرتی عظیم را که فردا محذور و متوقع باشی از خویش دفع کن)

پایان



کوشه‌ای گبر و کناری زهمه خالق جهان

تا میان تو و غیرتی نبود داد و ستد

ز آنکه با هر که ترا داد و ستد پیدا شد

گفته آید که نوع سخن از نیک و زبرد

بگذر از صحبت همدم که ترا هست دلی

همچو آئینه و آئینه زدم تیره شود

ابن یعین